

بازآفرینی تابلو «عصر عاشورا» در اپرای «رستم و سهراب»

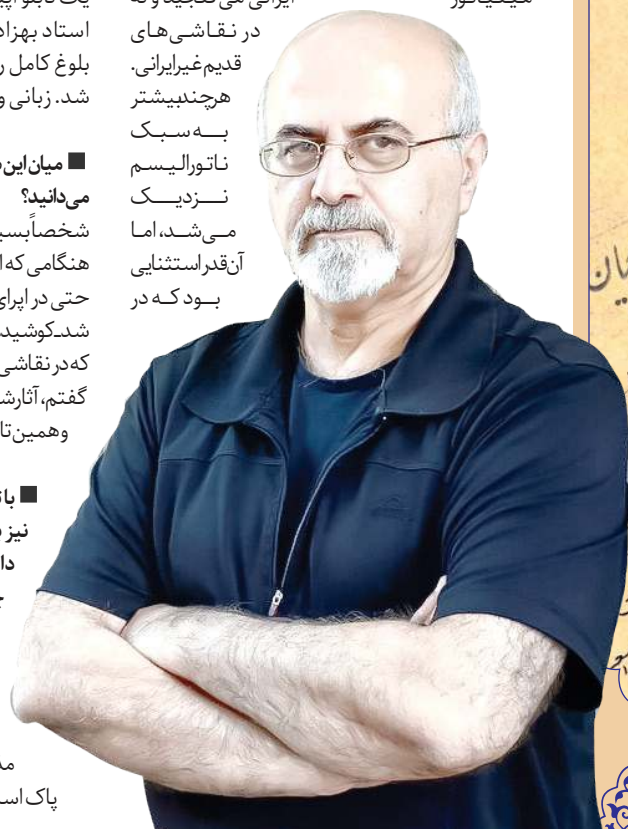
بهروز غریب پور از تأثیر نقاشی های استاد فرشچیان بر آثارش می گوید



لیلا نوعی نام محمود فرشچیان برای هنر ایران، نه تنها یک نام، بلکه نماد جاودانگی، ایمان و خیال است. او جهانی آفرید که در آن رنگ ها سخن می گویند، خطوط روایت می کنند و هر تابلو، قصه ای از روح و فرهنگ ایرانی را بازگو می کند. از «ققنوس» تا «عصر عاشورا»، از «ضامن آهو» تا «پنجمین روز آفرینش»، آثارش نه تنها چشم را می ربایند، بلکه دل و ذهن را نیز به پرواز درمی آورند. زنده یاد فرشچیان فقط نقاشی نکرد، بلکه جهانی را آفرید؛ جهانی که در آن انسان با همه ضعف ها و امیدهایش حضور دارد و در دل پیچ و خم خطوط و رنگ ها به تعالی می رسد. شاید همین ویژگی است که آثار او را در دل مردم جاودانه کرده است. سال ها است که بسیاری از تابلوهایش به بخشی از حافظه جمعی ما تبدیل شده اند؛ تصاویری که نه فقط در موزه ها و کتاب ها، بلکه در ذهن و جان مردم زندگی می کنند. در گفت و گو با بهروز غریب پور، تلاش شده است تا پشت پرده این جهان پر رمز و راز را ببینیم، در عمق تأثیرگذاری استاد فرو رفته و دریابیم چگونه یک انسان می تواند با قلم و رنگ، جاودانه شود و در حافظه فرهنگی یک ملت نقش بزند. این مقدمه، دعوتی است برای ورود به جهانی که مرحوم استاد فرشچیان با دستان خود ساخته؛ جهانی که در آن هر نگاه، هر جزئیات و هر رنگ، ستایشگر نبوغ و ایمان انسانی است.

گرایش اصلی استاد در نقاشی به چه موضوعاتی بود و چرا موفق شدند؟

گرایش استاد فرشچیان بیشتر به موضوعات مذهبی و گاه ملی متمایل بود و در هر دو حوزه نیز توفیق یافتند. استمرار این راه سبب شدن نوعی نگارگری را پدید آوردند که نه در قالب مینیاتور ایرانی می گنجید و نه در نقاشی های قدیم غیر ایرانی. هرچند بیشتر به سبک ناتورالیسم نزدیک می شد، اما آن قدر استثنایی بود که در



هیچ کدام از این مقولات نگنجید. می توان گفت آثار ایشان تجربی نبودند، بلکه حاصل پیوند کامل جسم و روح و توانایی استثنایی بودند؛ همانند غزلیات حافظ، خواجهی کرمانی و بسیاری از آثار منحصر به فرد دیگر.

به نظر شما چه می شود که انسانی می تواند تا این اندازه اثرگذار باشد و نقاشی هایی ماندگار از خود به یادگار بگذارد؟ استاد محمود فرشچیان سبکی از هنر را انتخاب کردند که به مرور زمان امضای شخصی و ویژه خودشان شد. هرچند ریشه این سبک در نگارگری ایرانی سنتی بود و حتی از هنرهای نگارگری ژاپنی و چینی هم الهام می گرفت، اما تفاوت اصلی آن در این است که نگارگری معمولاً ظریف، کوچک و بیشتر در کتاب ها و متون علمی یا ادبی به کار می رفت. استاد فرشچیان این مفهوم را کاملاً دگرگون کرد: او نقش ها را بزرگ تر و پر جلوه تر کرد، صحنه ها را نزدیک به درام و روایت های نمایشی ساخت و تابلوها را مستقل از متن کرد، به طوری که هر اثرش خود گویا و پر معنا بود و بیننده را مستقیماً با داستان و احساس اثر مواجه می کرد. به عبارت دیگر، استاد فرشچیان نگارگری را از قاب کتاب ها بیرون آورد و آن را به یک هنر تمام عیار و بی نیاز از متن تبدیل کرد، هنری که هم زیبایی شناسی ایرانی را حفظ می کند و هم قدرت روایتگری مستقل دارد.

آیا پیش از استاد فرشچیان، هنرمندی در این مسیر گام نهاده بود؟

پیش از ایشان استاد بهزاد کوشید مینیاتور ایرانی را از شکل پیشینش خارج کند؛ شکلی که پرسپکتیو نداشت و تخت بود، هرچند در بسیاری موارد با روایت های نوشتاری یا شعری همراهی می کرد و در یک تابلو اپیزودهای مختلف دیده می شد. اما در کار استاد بهزاد و به ویژه در کار استاد فرشچیان - که به بلوغ کامل رسید - همه این نشانه ها به زبانی نو بدل شد. زبانی ویژه که مختص استاد فرشچیان بود.

میان این همه تابلو ماندگار، شما کدام اثر ایشان را برترین می دانید؟

شخصاً بسیار تحت تأثیر تابلو «ظهر عاشورا» قرار گرفتم. هنگامی که اپرای «رستم و سهراب» را روی صحنه بردم و حتی در اپرای «حافظ» - که به زودی بار دیگر اجرا خواهد شد - کوشیدم صحنه سوگاری بر پیکر مطهر حضرت (ع) که در نقاشی استاد دیدیم را باز آفرینی کنم. همان گونه که گفتیم، آثارشان سرشار از بیان نمایشی و دراماتیک است و همین تابلو بیشترین تأثیر را بر من نهاد.

با توجه به اینکه ایشان طراح ضریح امام رضا (ع) نیز بودند و شما هم در این مضامین فعالیت داشتید، نظرتان درباره تابلو «ضامن آهو» چیست؟

این اثر را هم بسیار دوست دارم و قابل ستایش است. مرحوم استاد فرشچیان به دلیل باورهای مذهبی عمیق خود، باورهایی که خالی از ریا بودند، هر یک از تابلوهای مذهبی یا ملی شان سرشار از صداقت و ایمانی پاک است. از همین رو، تابلو «ضامن آهو» نیز اثری

شگرف و کم نظیر است.

برخی معتقدند نقاشی های ایشان سرشار از مضامین ایرانی و برگرفته از اشعار شعری بزرگ است. لطفاً در این باره صحبت کنید.

بله بی تردید چنین است. مرحوم فرشچیان در معنای واقعی یک ایرانی بودند و ایرانی نمی تواند از تأثیر حافظ، سعدی، مولوی و دیگر بزرگان به دور بماند. او شاعری بود که زبان بیانش کلمه نبود؛ بلکه رنگ و طرح و نقاشی بود. به یاد دارم هنگامی که مدیرعامل خانه هنرمندان ایران بودم، گفت وگوهای فراوانی با ایشان داشتم. استاد بسیار مایل بودند صنف نگارگران را تشکیل دهند، اما مخالفت می شد و می گفتند آثار ایشان تجسمی است و باید در حوزه هنرهای تجسمی گنجانده شود. این را استاد نمی پذیرفتند.

امروز که نگاه می کنم، متوجه می شوم که پیروان ایشان فرسنگ ها با او فاصله دارند. می توان گفت «صنف فرشچیان» یا «نگارگری فرشچیان» در معنای واقعی، پیرو ندارد. این شعر تجسمی که ایشان خلق کردند، نظیر ندارد و ادامه دهنده ای نیز نخواهد داشت، مگر آنکه معجزه ای رخ دهد.

چرا به بزرگان فرهنگ خود بی توجهیم و تنها پس از مرگشان به یادشان می افتیم؟

ما به یک کلام مرده پرست هستیم. اگر استاد فرشچیان در خیابان راه می رفتند و یکی از بازیگران درجه ۳ تلویزیون نیز در همان جا دیده می شد، قطعاً دختر و پسری برای گرفتن امضا به سراغ بازیگر می رفتند و نگاهی حتی به استاد فرشچیان نمی کردند. خاطره ای دارم: دکتر ایوبی، زمانی که رئیس یونسکو در ایران بود، می گفت در بزرگداشت استاد محمدعلی موحد، تعدادی از سلبریتی ها شرکت کرده بودند. وقتی به صحنه می رفتند، سالن پر از شور و کفزدن و هورا می شد، اما هنگامی که نوبت به استاد بزرگ رسید، هیچ کس حتی نگاهش نکرد.

دستگاه فرهنگی ما ضعیف است، سنت فرهنگی ما نیز ضعیف است و بی توجهی ما تا لحظه مرگ ادامه می یابد. وقتی استاد فرشچیان فوت کردند، همه بیدار شدند و گفتند: «آه، چه بزرگی را از دست دادیم!» هنگامی که استاد احمد پژمان در غربت درگذشت، فریاد زدند: «وای، وای!» اگر نتوانیم این خصلت را درمان کنیم، بی گمان فرهنگ ما به انتهای راه خواهد رسید. با آنکه بزرگان بی نظیری داریم با این شرایط ته صف فرهنگ جهانی قرار می گیریم.

با این همه، امروز چه مسئولیتی در قبال حفظ و معرفی آثار استاد به ویژه برای نسل جوان داریم؟

باید آثار این عزیزان را به زندگی مردم بیاوریم. جامعه باید بیاموزد در زمان زنده بودن بزرگان به آنان توجه کند، نه پس از فقدان شان؛ به عنوان مثال اختصاص صفحه روزنامه بعد از فوت فایده ای ندارد. فرد به فرد باید این راه را شروع کنیم و به بزرگان در زمان مناسب توجه کنیم. این توجه وظیفه فردی و جمعی ماست و تنها از رهگذر عمل می توان جبران مافات کرد.